

انسان، خانواده است. لذا چون در این محیط، رابط‌ها تنگاتنگ است و از چاشنی محبت قوی برخوردار است، اگر پدر و مادر غیرتمند بخواهند فرزندشان آدم شود و الهی شود، باید ظواهر شرع را رعایت کنند.

اللهم صل علی محمد و آل محمد...

- [۱]. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۵۴
- [۲]. غرر الحکم، ص ۲۳۵
- [۳]. شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۳۳
- [۴]. غرر الحکم، ص ۲۳۸
- [۵]. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۶۳
- [۶]. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۹۷
- [۷]. مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۵
- [۸]. وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۷

## تربیت در محیط خانوادگی



## تربیت در محیط خانوادگی: ۱۳

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

رَوَى عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ [۱]» همانا غیرت از آثار ایمان است.

### مروری بر مباحث گذشته

بحث ما راجع به تربیت به معنای روش گفتاری و رفتاری دادن بود و گفته شد اولین محیطی که انسان در آن محیط روش رفتاری و گفتاری میگیرد، محیط خانوادگی است که در آن رابطه‌ها غالباً تنگاتنگ و بر محور محبت است. در آخر جلسه گذشته مطلبی را در باب تربیت عنوان کردم که برای تربیت به طور کلی از کجا باید شروع کرد؟ عرض کردم باید از ظاهر، شروع بشود. یعنی انسان از نظر ظاهر، هم خودش را مؤدب به آداب انسانی و الهی بکند، و هم آن کسی را که تحت تربیت اوست، که عبارت از فرزند است. پدر و مادر باید از ظاهر فرزند شروع کنند و او را به شکلی در بیاورند که شکل او، انسانی و الهی باشد، نه حیوانی. قهراً خودشان هم باید اینچنین باشند تا فرزند آنچنان بشود. عرض کردم در رابطه میان ظاهر و باطن، ظاهر به تدریج در باطن اثر میگذارد و به آن شکل میدهد. لذا اولین گام و بلکه میشود گفت منحصرترین راه برای اینکه شخص، انسانی و الهی بشود، همین است. یعنی باید از ظاهر شروع شود. البته این تذکر را هم دادم که ما بحثمان ظاهر و باطن است نه خفاء و علن. من تعبیر به سرکردم، نه خفا و پنهان. بحث خفاء و علن نیست. اینها با هم اشتباه نشود. بحث ظاهر و باطن است.

### اخلاق، در گرو ادب است

در این رابطه به بعضی از روایات هم اشاره کردم که حالا یکی، دو روایت عرض میکنم و مطلب دیگری را میخواهم مطرح کنم. ما در روایت از علی (علیه السلام) داریم که میفرماید: «سَبَبُ تَزَكِيَةِ الْأَخْلَاقِ حُسْنُ الْأَدَبِ [۲]» ادب نیکو، سبب تزکیه اخلاق است.

نگاه کنید! علی (علیه السلام) مسئله ملکات نفسانیه را پیش میکشد. تعبیر میکند به «تزکیه اخلاق» که اگر انسان میخواهد اخلاقش را تطهیر کند، رذایل اخلاقی را کنار بگذارد و متصف به فضایل اخلاقی بشود، میفرماید: سبب، «حُسْنُ الْأَدَبِ» است. بحث آداب ظاهری را پیش میکشد. یعنی همین مسائلی که ما از آن به کارهای ظاهری تعبیر میکنیم. در هر سه رابطه -دیداری، گفتاری و مسئله رفتاری- باید خودش را تنظیم بکند. گاهی در اصطلاح معنوی میگوییم خودش را مؤدب به «آداب شرعی» بکند. اهل معرفت مؤدب به «آداب انسانی» را هم دارند.

### رابطه ظاهر و باطن متقابل است

در این جلسه مطلبی را میخواستم مطرح کنم و آن این است که: رابطه مستقیم هست بین ظاهر انسان و باطن و اثرگذاری ظاهر روی باطن. عکس آن را هم داریم یعنی اثرگذاری باطن روی ظاهر، هر دو مورد هست. اینطور نیست به اینکه هر کدام از یکدیگر بیگانه باشند، یعنی اینطور نیست که ظاهراً از باطنم بیگانه شود و باطن از ظاهر بیگانه بشود، این هم نیست. من چند مورد روایت میخوانم بعد سراغ مطلب بعدی میروم. در یک روایتی از علی (علیه السلام) است که میفرماید: «لِكُلِّ ظَاهِرٍ بَاطِنٌ عَلَى مِثَالِهِ فَمَنْ طَابَ ظَاهِرُهُ طَابَ بَاطِنُهُ وَ مَا خَبِثَ ظَاهِرُهُ خَبِثَ بَاطِنُهُ [۳]» برای هر ظاهری باطنی همانند ظاهر هست. پس هر که ظاهرش پاک باشد باطنش نیز پاک است و هر که ظاهرش پلید است، باطنش نیز پلید است.

اول اشاره به رابطه مستقیم دارد بعد میفرماید: آن کسی که ظاهرش صالح باشد، اثر میگذارد و باطن او هم بر ظاهرش اثر میگذارد و آن را به سمت صلاح میبرد. کسی هم که ظاهرش پلید باشد آن هم اثر میگذارد و باطن او را هم پلید میکند. این حرفها را خوب دقت کنید! چون من میخواهم گام به گام جلو بروم. اینطور نیست که اگر ظاهر فاسد باشد، ممکن است باطن صالح باشد. اتفاقاً از این طرف اگر باطن صالح شد روی ظاهر اثر میگذارد. قویتر هم اثر میگذارد. این تأثیر بدون تردید است. از این طرف هم، ظاهر بر باطن اثر میگذارد.

### تأثیر باطن بر ظاهر قویتر است.

ما در این باب روایات متعدده داریم؛ مثلاً از علی (علیه السلام) است که فرمود: «مَنْ حَسَنَتْ سَرِيرَتَهُ حَسَنَتْ عِلَانِيَتُهُ [۴]» هر کس درونش نیکو باشد، ظاهرش نیز نیکو میگردد.

اینجا که تعبیر به سریره میکند، شبهه‌ای نیست که مراد همان باطن است. یا از امام صادق (علیه السلام) است: «إِنَّ السَّرِيرَةَ إِذَا صَحَّتْ قَوِيَّتِ الْعِلَانِيَةُ [۵]» وقتی درون سالم میشود، ظاهر نیرو مییابد.

چه بسا اشاره به این باشد که اگر باطن صالح باشد، اتفاقاً این اثرگذاریاش روی ظاهر خیلی بیشتر است، چون باطن توانمندتر است.

## تربیت در محیط خانوادگی

\* برای هر ظاهری باطنی همانند ظاهر هست. پس هر که ظاهرش پاک باشد باطنش نیز پاک است و هر که ظاهرش پلید است، باطنش نیز پلید است.

\* اگر باطن صالح باشد، اتفاقاً این اثرگذاریاش روی ظاهر خیلی بیشتر است، چون باطن توانمندتر است.



## میتوان اعمال ظاهری را ترک کرد؟

این را مقدماً عرض کنم بعداً سراغ مطلب بعد میروم. الآن رابطه بین ظاهر و باطن را گفتیم. در اینجا یک مطلب هست که حالا اگر کسی باطنش را خوب کرد، دیگر کافیست؟ میتواند دست از اعمال ظاهری بردارد؟ چون همه برای باطن بود. میخواست باطن آدم بشود، انسان بشود و الهی بشود. خوب دیگر وقتی که شدیم، پس اعمال ظاهری را کنار بگذاریم؟ یک همچنین چیزی میشود گفت؟ چون دو مورد در اینجا مطرح است؛ یکی این است که بگویند: آقا برویم باطن را درست بکنیم. نیازی نیست به ظاهر بپردازیم. این یک حرف خیلی سطحی است، ولی دومی که چرا باید وقتی به هدف رسیدیم همچنان به اعمال ظاهری ادامه دهیم؟ شبهه خیلی قویتری است. ما که از راه ظاهر وارد شدیم و باطن را هم درست کردیم، حالا که باطن درست شد دست از ظاهر برمیداریم.

## این حرف نشان از جهل گوینده دارد!

من اینجا جملاتی را از استادام [۶] برای شما میخوانم. ایشان میفرماید: «بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمیشود مگر اینکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت (که من جلسه گذشته اینها را گفته‌ام) و تا انسان مؤدب به آداب شریعت حقّه نشود هیچ یک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود. و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند (قسمت اول مربوط به جنبه‌های انسانی است، آنجا که به «اخلاق حسنه» تعبیر میکنند. دومی جنبه‌های، بعد معنوی انسان را مدّ نظر دارد. ایشان این دو را جداسازی هم کرده‌است). هیچ یک از اخلاق حسنه (که مربوط به بعد انسانی است) از برای او به حقیقت پیدا نشود و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار برای او منکشف شود و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز مؤدب به آداب ظاهر خواهد بود.» میگوید حالا که از راه ظاهر وارد شدی و باطن را هم تطهیر کردی و انوار معارف در قلبت آمد؛ باید باز هم پایبند به شرع باشی! «پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهر خواهد بود.» نباید از این ظاهر دست برداری! بعد میفرماید: «و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر، علم باطن پیدا شود، یا پس از پیدایش آن به آداب ظاهر احتیاج نباشد.» ایشان هر دو مورد آن را آورده است.

«و این از جهل گوینده است به مقامات عبودیت و مدارج انسانیت.» دوباره هر دو مورد آن را میگوید؛ هم مقامات پرستشی، هم مدارج انسانی، هر دو مورد را آورده است. اولاً «برو دلت را صاف بکن، عمده آن است!» میگوید این حرف بی ربطی است و آن را کنار بگذار. دوم، حالا مثلاً «وقتی رفتی و توانستی درون خودت را اصلاح کنی، از آداب ظاهر شریعت و انسانیت دست بردار!» این را هم میگوید که غلط است.

## اصلاح ظاهر؛ تنها محور تربیت

ابتدا از کجا شروع کنیم؟ از آداب ظاهری! ابتدای راه اینجاست. پدر و مادر! میخواهید بچه را تربیت کنید؟ حالا که میخواهید به او روش بدهید - در هر محیطی که در بحث تربیت هست - از اینجا باید شروع کنید، از ظاهر باید شروع کنید. بعد که روش گرفت، نباید رهاش کنی! خود تو هم همینگونه هستی که نباید خودت را رها کنی! محور این است؛ این مسأله برای اینکه شخص، انسان بشود و الهی شود، محور است. محور اصلاً همین است، غیر از این نیست.

## کاری به ظاهر نداشته باش! یا برو دلت را صاف کن! غلط است

اینطور نیست که یک کسی باطن خوب داشته باشد، در عین حال ظاهر بدی داشته باشد. من اینها را میگویم چون اینها خیلی این حرفها بر سر زبانها میگردد. میگویند: به ظاهرش نگاه نکن! باطن خوبی دارد. از آن طرف، میگوید برو دلت را صاف بکن!

## اگر ظاهر مهم نبود، چرا مقربترین بنده خدا(ص) خود را به سختی میانداخت؟

نمیشود! نمیشود! اگر میشد عقل کل عالم وجود، مقربترین شخص به خدا که انسانی ما فوق او نبود، خوب او که دست برنمیداشت! اینقدر مقید به آداب ظاهر بود - چه از نظر انسانی اش، چه از نظر الهی اش - که خدا خطاب به او فرمود: «طه، ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى [۷]» ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که تو خود را به سختی بیندازی؟ خودت را چرا اینقدر به زحمت میاندازی؟ این مرز دارد. حد دارد. پیغمبر اینقدر ملتزم بود. این مسئله است.

## ملکات خوب هم از بین رفتنی‌اند

از کجا شروع شود؟ از ظاهر؛ چه پدر، چه مادر و چه بچه؛ چه شکل ظاهری، چه گفتار و چه کردار. از اینجا باید شروع کنی تا بعد به تدریج در درون تو ملکه شود. تازه این را به شما عرض کنم اینگونه نیست که ملکات زائل نشود؛ بلکه ملکات زائل میشود. اگر یک کسی یک رذیله‌ای مثل حرص، کبر و امثال اینها در او بود، چگونه آنها را مداوا کند وقتی که قابل زائل شدن نیست؟! اصلاً اگر اینها قابل معالجه نبود، این همه دستورات که نبود! ملکات هم زائل میشود. هیچ فرقی هم بین ملکه سیئه و حسنه نیست. ملکه انسانی یا ملکه الهی هم که باشد اگر از اعمال ظاهریه دست برداری، این ملکه زائل میشود و از بین میرود. یک رابطه تنگاتنگ بین ظاهر و باطن است که من روایاتی را که هر دو طرف این مسأله را داشت خواندم.

## تربیت در محیط خانوادگی

\* حالا که از راه ظاهر وارد شدی و باطن را هم تطهیر کردی و انوار معارف در قلبت آمد؛ باید باز هم پایبند به شرع باشی!

\* اینطور نیست که یک کسی باطن خوب داشته باشد، در عین حال ظاهر بدی داشته باشد. من اینها را میگویم چون اینها خیلی این حرفها بر سر زبانها میگردد. میگویند: به ظاهرش نگاه نکن! باطن خوبی دارد. از آن طرف، میگوید برو دلت را صاف بکن!

